

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من ميباد
بدین بوم ویر زنده یک تن ميباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجنیا - ۱۴ نومبر ۲۰۱۳

پل وصلت

جاده در ظلمت شب فرورفته بود و ادامه یادهای تو نیز چون برگهای طلائی لای انگستان طوفانهای پائیزی، در حاشیه های پیچیده ذهنم تاب میخورد. نجوای جغد شب در گلوگاه دردگستر زمان مرده بود. شبگردان آواره دیگر از انجماد خون در شرابین فشردۀ شان هراس نمودند و زاویه امنی را در پناهگاهی برگزیده بودند.

در قاموسنامه خاطر من دیگر سکوت و غوغا، ظلمت و فروغ، اندوه و شادی، نیستی و هستی را معنائی نبود. به خلوت روشن وجدانم پناه بردم و برای پی بردن به کاستیهای عشق و الفت و محبت تو، وفاء و ازخود گذریهای خودم، تا اعماق آسمان اندیشه ها رفتم. چیزی جز روشنی اندازهای کهکشان حقیقت و راستی ندیدم، که پرده های ابریشمین معنویت را درخشان تر جلوه میدادند.

ای آشنای ترانه های روزگاران طراوتبار من!

سالهای سیاه عمر رفته از کنار، چون دیوارها خشت حایل چیدند، ولی من هنوز پشت این حصار بلند با تار مژه هایم پل وصلت میبافم، شاید که دمی گلبرگ لبخند در فصل گونه های زعفرانی، روی لبانم بشگفتد.

(ناهید "غزل" غنی زاده، ۱۴ نومبر ۲۰۱۳)